

حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



رقم (3) - من آثار حضرت بهاء الله - دریای دانش - صفحه 11 -
28

(3)

هو الله تعالی

شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزا که از نقطه اولی کتب لا تخصی پدید آورد و از کلمه علیا خلق اولین و آخرین ظاهر فرمود و در هر قرنی از قرون و هر عصری از اعصار بمقتضیات حکمت بالغه سفیری فرستاد تا خلق افسرده را بماء بیان زنده نماید اوست مبین و اوست مترجم چه که ناس از ادراک آنچه در کتب الهی از قلم اعلی جاری شده و نازل گشته قاصر و عاجزند در هر حال مذکر و هادی و معرف و معلم لازم لذا سفرا و انبیا و اصفیا فرستاد تا ناس را از مقصود تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کل عارف شوند بودیعه ربانیه که در ایشان بنفس ایشان گذاشته شده



ORIGINAL

انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده بیک کلمه خلق فرمود بکلمه
اخری بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود

حضرت موجود میفرماید: انسان را بمثابه معدن که دارای اجزای کریمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن
بعرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد انتهی

اگر نفسی در کتب منزله از سماء احدیه بدیده بصیرت مشاهده نماید و تفکر کند ادراک مینماید که مقصود
آنست جمیع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب نقش خاتم " الملک لله " منطبع شود و شمس
عنایت و اشراقات انجم فضل و رحمت جمیع را احاطه نماید حق جل جلاله از برای خود چیزی اخذ ننموده نه
از اطاعت عالم باو نفعی راجع و نه از ترک آن نقصی وارد در هر آن طیر ملکوت بیان باین کلمه ناطق: " جمیع
را از برای تو خواستم و تو را از برای خود " اگر علمای عصر بگذارند و من علی الأرض رائحه محبت و اتحاد را
بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه شوند راحت اندر راحت مشاهده نمایند آسایش اندر
آسایش اگر ارض بانوار آفتاب این مقام منور شود إذا یصدق أن یقال " لا تری فیها عوجا و لا أمتا "

و الصلاة و السلام علی من ابتم بظهوره ثغر البطحاء و تعطر بنفحات قیصه کل الوری الذی أتى لحفظ العباد
عن کل ما یضرهم فی ناسوت الانشاء تعالی تعالی مقامه عن وصف الممکنات و ذکر الکائنات به ارتفع خباء
النظم فی العالم و علم العرفان بین الأمم و علی آله و أصحابه الذین بهم نصبت رایات التوحید و اعلام النصر و
التفرید و بهم ارتفع دین الله بین خلقه و ذکره بین عباده أسأله تعالی بأن یحفظه عن شر أعدائه الذین خرقوا
الأحباب و هتكوا الأستار إلی أن نکست رایة الاسلام بین الأنام

و بعد عرض میشود نامه آن جناب رسید و نفعه وصال از او متذوق الحمد لله بعد از حکم محکم فراق نسیم قرب
و لقا مرور نمود و ارض قلب را بماء سرور و فرح تازه فرمود لله الحمد فی کل الأحوال إن شاء الله حق جل
جلاله عنایت فرماید و جمیع من علی الأرض را بما یحب و یرضی هدایت نماید مشاهده فرمائید ساهلاست نه
ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذب بأساء و ضراء ارض را
احاطه نموده مع ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه؟ اگر ناصح حقیقی کلمه ای فرموده
آن را برفساد حمل نموده اند و از او نپذیرفته اند انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید دو نفس دیده
نمیشود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کل از برای
اتحاد و اتفاق خلق شده اند

حضرت موجود می فرماید: ای دوستان سرا پردهء یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه باریک
دارید و برگ یک شاخسار انتهی

إن شاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدس فرماید اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حق جل جلاله اند همت نمایند و بما ینتفع به من علی الأرض قیام فرمایند عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد

حضرت موجود میفرماید: خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا: مجازات و مکافات

و در مقام دیگر بلغت فصیحی میفرماید: للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتهما بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و أخذ کل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء انتهى

و در مقام دیگر میفرماید: یا معشر الأمراء لیس فی العالم جند أقوى من العدل و العقل براسی میگویم جندی در ارض اقوی از عدل و عقل نبوده و نیست طوبی لملک یمشی و تمشی أمام وجهه رایة العقل و عن ورائه کتیبة العدل إنه غرة جبین السلام بین الأنام و شامة و جنة الأمان فی الامکان انتهى

فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد

و در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه سکون و راحت امم و عمار عالم میفرماید:

لابد بر اینست مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی بر خیزد جمیع متفقا بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست إلا علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت إن شاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهی اند باین مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند

و همچنین میفرماید: از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق میگردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده میشود آنست که السن مختلفه بیک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم بیک خط باید جمیع ملل نفوسی معین نمایند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و بمشاورت یگدیگری لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند انتهى

عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی بهر بلدی توجه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هر ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرصه شهود و ظهور آید

الیوم هیکل عدل تحت مخالب ظلم و اعتساف مشاهده میشود از حق جل جلاله بخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی نصیب نفرماید چه اگر فی الجمله آگاه شوند ادراک مینمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده

بمنزله آفتاب است از برای جهان راحت و امنیت و مصلحت کل در آنست و الا هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه ای بر پا شود إنشاء الله نفوس عالم موفق شوند و سرج بیانات مشفقانه را بمصایح حکمت حفظ نمایند امید هست که کل بطراز حکمت حقیقی که اس اساس سیاست عالم است مزین گردند

حضرت موجود می فرماید: آسمان سیاست بنیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است ینبغی لكل أمر أن یزن نفسه فی کل یوم بمیزان القسط و العدل ثم یحکم بین الناس و یأمرهم بما یتهدیهم إلى صراط الحکمة و العقل انتهى

اینست اس سیاست و اصل آن حکیم آگاه از این کلمه استخراج مینماید آنچه سبب راحت و امنیت و حفظ نفوس و دماء و امثال آنست اگر صاحبان افتده از دریای معانی که در این الفاظ مستور است بیاشامند و آگاه گردند کل شهادت میدهند بر علو بیان و سمو آن این فانی اگر آنچه ادراک نموده عرض نماید جمیع گواهی دهند بر حکمت بالغه الهیه اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه ناس بان محتاج در او مخزون این خادم فانی از حق جل جلاله سائل و آمل که ابصار عالم را بنور حکمت منور فرماید تا کل ادراک نمایند آنچه را که الیوم لازم است امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید

حضرت موجود میفرماید: طوبی لمن أصبح قائماً علی خدمة الأمم

و در مقام دیگر میفرماید: لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم انتهى
فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الأرض اهل آن و مقصود از اتحاد و اتفاق که در کتب انبیا از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و خواهد بود نه اتحادیکه سبب اختلاف شود و اتفاق بان علت نفاق گردد این مقام اندازه و مقدار است و مقام اعطاء کل ذی حق حقه است طوبی لمن عرف و فاز و یا حسرة للغافلین آثار طبیعت بنفسها بر این شاهد و گواه و هر حکیم بینائی بر آنچه عرض شد مطلع و آگاه مگر نفوسی که از کوثر انصاف محرومند و در هیماء غفلت و حمیت جاهلیه هائم

حضرت موجود میفرماید: ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضاء منمائید اینست راه مستقیم و اس محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت نهد و طول زمان او را از هم نریزند انتهى

امید هست که علما و امرای ارض متحدا بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل بدریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده میشود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند

حضرت موجود میفرماید: آسمان حکمت الهی بدو نیز روشن و منیر: مشورت و شفقت در جمیع امور بمشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند انتهی

باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال بآن مشغول گردند تا رائج فساد از عالم قطع شود و کل بهمت اولیای دولت و ملت در مهد امن و امان مستریح مشاهده شوند

حضرت موجود میفرماید: علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند علومیکه از لفظ ابتدا و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست انتهی

و در جمیع امور باید رؤسا بااعتدال ناظر باشند چه هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلا حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد اگر این نقطه تفصیل شود بیان بطول انجامد و بیم آنست که سبب کسالت گردد از حق جل جلاله این فانی سائل و آمل که جمیع را خیر عطا فرماید و فی الحقیقه هر نفس دارای او شد دارای کل است

حضرت موجود میفرماید: زبان خرد میگوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیاید من آفتاب بینش و دریای دانش پرمردگان را تازه نمایم و مردگانرا زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم انتهی

و همچنین میفرماید: آسمان خرد بدو آفتاب روشن: بردباری و پرهیزکاری انتهی

یا حبیبی بحور مفصله در این کلمات مختصره مسطور است طوبی لنفس عرفت و شربت و فارت و الحسرة للغافلین این فانی از اهل ارض انصاف طلب مینماید که فی الجمله گوش لطیف رقیق محبوب را که از برای اصغای کلمه حکمت خلق شده از سبحات و اشارات و ظنون و اوهام لایسمنه و لایغنیه پاک و طاهر نمایند تا ناصح اقبال کند باظهار آنچه سبب برکت عالم و خیر امم است حال در اکثر ممالک نور اصلاح مخمود و خاموش و نار فساد ظاهر و مشتعل دو مملکت عظیمه که هر دو خود را رأس تمدن و محی آن و مقنن قوانین می شمرند بر حزبی از احزاب که منسوب بحضرت کلیم است قیام نموده اند ان اعتباروا یا اولی الابصار اعتساف شأن انسان نبوده و نیست در کل احوال باید بانصاف ناظر باشد و بطراز عدل مزین از حق بطلبید بیادی عنایت و تربیت نفوسی چند را از آلائش نفس و هوی مطهر فرماید تا الله قیام نمایند و لوجه تکلم کنند که شاید آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را احاطه نماید ناس غافلند مبین لازم است

حضرت موجود میفرماید: حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم إن شاء الله ارض از این دو عطیه کبری محروم نماند و ممنوع نشود انتهی

آنچه ذکر شده و میشود نظر بحب خدمتی است که این عبد بجمع من علی الارض داشته و دارد

یا حبیبی در جمیع احوال انسان باید متشبث شود با سبایی که سبب و علت امنیت و آسایش عالم است

حضرت موجود میفرماید: آنچه در این روز پیروز شما را از آلائش پاک نماید و باسایش رساند همان راه راست بوده و خواهد بود انتهی

إن شاء الله از همت اولیا و حکمای ارض اهل عالم بما ینفعهم آگاه شوند غفلت تا کی؟ اعتساف تا کی؟ انقلاب و اختلاف تا کی؟ این خادم فانی متحیر است جمیع صاحب بصر و سمعند و لکن از دیدن و شنیدن محروم مشاهده میشوند حب این عبد بان جناب خادم را بر آن داشت که باین اوراق مشغول شود و الا فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوما فیوما در تزیاد آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسباییکه حال موجود است بنظر موافق نمی آید از حق جل جلاله میطلبم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را بخیر منتهی فرماید و بآنچه سزاوار است مؤید دارد اگر انسان بقدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه راضیه مرضیه از او ظاهر نشود

اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمایند جمیع عالم قطعه واحده مشاهده گردد هذا حق لا ریب فیه یسأل الخادم همة من کل ذی همة ليقوم علی اصلاح البلاد و احياء الأموات بماء الحکمة و البیان حبا لله الفرد الواحد العزیز المنان

حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر به بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح آن بمقامات عالیه رسیده اند و بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ و باین دو طراز در صورتی مزین که الله گفته شود و بمقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد

حضرت موجود میفرماید: إن البیان جوهر یطلب النفوذ و الاعتدال أما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية و أما الاعتدال امتزاجه بالحکمة التي ذکرناها فی الألواح انتهی

از برای هر کلمه روحی است لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و بوقت و مقام کلمه القا فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود

حضرت موجود میفرماید: یک کلمه بمثابه نار است و آخری بمثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اول بکلمه ای که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گردند

و همچنین میفرماید: یک کلمه بمثابه ربیع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سموم انتهی

حکیم دانا باید بکمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کل بما ینبغی للانسان فائز شوند ای حبیب من کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لا تخصی حضرت موجود میفرماید:

عالم را کلمه مسخر نموده و مینماید اوست مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء است از او مفتوح یک تجلی از تجلیاتش در مرآت حب اشراق نموده کلمه مبارکه "أنا المحبوب" در او منطبق بحریست دارا و جامع هر چه ادراک شود از او ظاهر گردد تعالی تعالی هذا المقام الأعلى الذی کینونة العلو و السموات عن ورائه مهلا مکبرا انتهی

گویا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر نموده چه که از حلاوت بیان غافل و محروم مشاهده میشوند بسیار حیف است که انسان خود را از اثمار شجره حکمت ممنوع سازد ایام و ساعات در مرور است ید قدرت ان شاء الله جمیع را حفظ فرماید و بافق دانائی کشاند ان ربنا الرحمن لهو المؤید العظیم الحکیم